

پژوهشی پیرامون صحت انتساب رساله سلمان و ابسال به ابن سینا

سید محمد کاظم مددی الموسوی *

چکیده

این پژوهش به بررسی صحت انتساب رساله سلمان و ابسال به ابن سینا و نیز بررسی محتوای احتمالی آن، از طریق بررسی شواهد تاریخی، میپردازد. در طول تاریخ نسخه‌های متعددی از داستان «سلمان و ابسال» تصنیف شده، اما نسخه ابن سینا همواره هم از حیث وجود و هم از حیث محتوا، محل تردید بوده است. این رساله که از آن متن مستقیمی در دسترس نیست، برخلاف دیگر آثار ابن سینا تاکنون مستقلاً مورد تحقیق و بررسی قرار نگرفته و در دوره‌های گذشته کمتر به آن توجه شده است. برای بررسی وضعیت این رساله، ابتدا شواهد موجود در دیگر آثار ابن سینا و سپس شواهد موجود در آثار دیگر فلاسفه بررسی میشوند. طی این بررسی، هم شواهدی که بر اصل وجود یا عدم وجود این رساله دلالت میکنند مورد بررسی قرار خواهند گرفت و هم گزارشاتی که در مورد محتوای احتمالی آن اطلاعاتی بدست میدهند، ذکر خواهند شد. با انجام این بررسی، این نتیجه بدست می‌آید که ابن سینا به احتمال زیاد این رساله را تألیف کرده و وجود نسخه او قطعی است؛ هرچند در مورد محتوای آن شاهد قطعی وجود ندارد و صرفاً دو دسته گزارش در مورد دو نوع محتوا

* طلبه سطح چهارم حوزه علمیه قم؛ kazalmusavi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۵/۶/۳۱ تاریخ تأیید: ۹۵/۸/۱۸

۱۳۷

سال هفتم، شماره دوم
پاییز ۱۳۹۵
صفحات ۱۳۷ - ۱۶۰



از آن موجود است. همچنین مشخص میشود که طی زمان پاره‌یی سوء تفاهات تاریخی در خصوص این رساله بوجود آمده که منجر به پیش آمدن اشتباهاتی جدی در خصوص انتساب و محتوای آن شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: ابن‌سینا، سلامان و اِباسال، خواجه نصیرالدین طوسی، داستانهای عرفانی

* * *

مقدمه

این پژوهش به بررسی وجود و محتوای رساله *سلامان و اِباسال* از ابن‌سینا، با استمداد از شواهد تازه‌یافته و نیز بازخوانی شواهد سابق میپردازد. «سلامان و اِباسال» داستانی عرفانی - تمثیلی درباره‌ی سلوک انسان در میان قوای نفسانی است.^(۱) این داستان که مشهور است ریشه‌یی یونانی دارد^(۲)، توسط نویسندگان پرشماری^(۳) به نثر یا نظم^(۴) درآمده که از جمله آنها، نام ابن‌سینا نیز ذکر شده است. از این رساله که در کنار *قصه الطیر و حی بن یقظان*، سومین اثر عرفانی - تمثیلی شیخ است، برخلاف آن دو دیگر که نسخ موثقی دارند^(۵)، در هیچ دوره‌یی هیچ نسخه‌یی در دسترس نبوده و صرفاً روایتی از متن آن توسط بعضی شراح شیخ مانند خواجه نصیر^(۶) و نیز شواهدی بر وجود آن در بعضی آثار شیخ و دیگران وجود دارد. با توجه به کثرت تألیفات و شرایط سخت زندگی شیخ، رسائل پرشماری به وی منسوبند که اصل وجود و یا وثاقت متن آنها محل تردید است؛ همانطور که از بعضی آثار او صرفاً نامی مانده و متنی موجود نیست.^(۷) اگرچه این امر باعث توجه به کتابشناسی آثار شیخ شده است، اما بعضی از رسائل او در حیطه‌های نادرتر مانند عرفان و ادبیات، همانند همین رساله، کمتر مورد بررسی قرار گرفته و اغلب توجه به رسائل شیخ در علوم متداولتر مانند فلسفه و طب بوده است. این مسئله در بعضی حوزه‌ها مانند ادبیات، منجر به مطرود شدن تمام فعالیت‌های شیخ در آن زمینه و حذف آن ابعاد شخصیتی او از تاریخ شده است.^(۸)

از حیث محتوا، *سلامان و اِباسال* در زمره آثار نادری است که به دوران تمایلات عرفانی شیخ تعلق دارد و روشن شدن وضعیت آن، کمک مهمی به روشن شدن این بعد مغفول مانده حیات علمی شیخ میکند. دوران کوتاه و مجهولی که از آن تنها



اشاراتی در آثار متأخر شیخ مانند *اشارات* وجود دارد^(۹) و برخلاف دیگر حوزه‌های فعالیت وی، جز چند رساله کوتاه مشکوک از حیث وجود و محتوا، نه اثر مستقلی در این زمینه از او برجای مانده و نه تا زمان متأخرین^(۱۰) توسط معاصران و شاگردان شیخ توجه چندانی به این بعد شخصیت او شده است؛ امری که منجر به تشکیک در اصل وجود این تمایلات در شیخ شده است. با روشن شدن وضعیت این رسائل و محتوای آنها، اولین زیربنا برای قضاوت در مورد دوره‌های پایانی حیات شیخ بدست می‌آید. چه آنکه مواجهه مستقیم با آثاری که رویکرد شیخ را در آن دوره نشان می‌دهند، نسبت به تحلیل و کشف رمز متون فلسفی او، راهگشاتر خواهد بود. همچنین با توجه به اینکه از شیخ صرفاً دو رساله کوتاه در زمینه ادبیات و استفاده از قالب قصه وجود دارد، روشن شدن وضعیت این رساله و اضافه شدن آن به آثار داستانی شیخ، میتواند برای تحقیقات در این زمینه نیز ماده خام ارزشمندی فراهم آورد. بخصوص اینکه رساله *سلامان و ابسال* تفاوت‌های فرمی و محتوایی زیادی با دو رساله داستانی دیگر شیخ دارد و به همین جهت، روشن شدن وضعیت آن نقش مهمی در تعریف زیست ادبی شیخ خواهد داشت.

پژوهشهایی که تاکنون در این زمینه انجام شده‌اند، بیشتر با هدف کشف رمزها، بنا بر نسخه‌های متفاوت بوده‌اند. اگرچه شهرت بیشتر نسخه عطار، باعث شده که بخصوص تحقیقات مستشرقان حول محور آن نسخه شکل بگیرد.^(۱۱) با توجه به عدم وجود روایت مستقیم از نسخه شیخ برخلاف دیگر روایات، بطبع ضرورت پژوهش نسخه‌شناسی بر نسخه او کمتر احساس شده و در معدود پژوهشهای پیرامون آن، جز نوشتارهای مربوط به کتابشناسی آثار شیخ مانند کتابشناسی محسن کدیور^(۱۲)، مدخل ابن سینا در *الذریعه*^(۱۳) و مقاله کتابشناسی یحیی مهدوی، کسی متعرض این بررسی نشده است^(۱۴). امری که باعث شده پژوهشها در زمینه آثار تمثیلی شیخ تنها بر پایه دو رساله *قصه الطیر و حی بن یقظان* باشد. این کوتاهی تا حدی بوده که تاکنون هیچ جستجوی فراگیری برای یافتن نشانه‌های این رساله در دیگر آثار نشده است و نشانه‌های مهمی که در بعضی آثار شیخ و دیگران وجود دارد و میتواند نقش برجسته‌یی در تعیین صحت این رساله داشته باشد، مغفول مانده است. همچنین، مشکلات جدی پاره‌یی از شواهد که در تمام آثار مورد اعتماد قرار گرفته و منبع این انتساب بوده‌اند، نادیده گرفته شده و در تمام دوره‌ها صرفاً به نقل اقوال موجود، بدون انجام هیچ بررسی مستقلی اعتماد شده که این امر منجر به پیش

۱۳۹



سیدمحمدکاظم مددی‌الموسوی؛ پژوهشی پیرامون صحت انتساب رساله *سلامان و ابسال* به ابن سینا

آمدن اشتباهاتی جدی گردیده است. در این پژوهش به این شواهد تازه‌یافته و نیز اشکالات شواهد سابق اشاره خواهد شد.

بخش اول: نشانه‌های رساله در آثار ابن سینا

بطور کلی شیخ در سه اثر خود به «سلامان و ابسال» اشاره کرده است. همچنین در گزارشی ادعا شده که در اثری از میان رفته، شیخ متن داستان را ذکر کرده است. آن چهار مورد عبارتند از:

۱. الاشارات و التنبيهات

این اثر که از متأخرترین آثار شیخ است، کتابی فراگیر در منطق، فلسفه و عرفان است که گستردگی موضوعات و فشردگی بیان آن، منجر به تصنیف شروع و حواشی متعددی بر آن شده است.^(۱۵) شیخ در ابتدای نمط نهم/اشارات «مقامات العارفین» که به مباحث عرفانی می‌پردازد، به داستان «سلامان و ابسال» اشاره میکند؛^(۱۶) اشاره‌یی که برغم اختصار و ابهام، با حاشیه فخررازی^(۱۷) و بعد شرح مفصل خواجه نصیر^(۱۸) که در آن تنها متن موجود از رساله را ذکر میکند، تبدیل به مشهورترین و مهمترین شاهد انتساب این قصه به شیخ شده است. شیخ این نمط را با ذکر چگونگی سلوک عرفا شروع میکند. عبارت او اینچنین است:

انّ للعارفين مقامات و درجات یخصّون بها و هم فی حیاتهم الدنیا دون غیرهم. فکأنّهم و هم فی جلابیب من ابدانهم قد نضّوها و تجرّدوا عنها الی عالم القدس و لهم امور خفیه فیهم و امور ظاهره عنهم. یستکبرها من ینکرها و یتکبرها من یعرفها. و نحن نقصّها علیک.^(۱۹)

بعد از این وعده به شرح دادن مقامات عرفا، شیخ این شرح را با ارجاع مخاطب به ۱۴۰ به قصه «سلامان و ابسال» شروع میکند؛ با بیانی موجز که فقط انتباه دادن مخاطب به قصه‌یی است که انگار باید از آن آگاه بوده باشد، بدون کمترین توضیح و شرحی:

و اذا قرع سمعک فیما یقرعه و سرد علیک فیما تسمعه قصه لسلامان و ابسال، فاعلم انّ سلامان مثل ضرب لک، و انّ ابسال مثل ضرب لدرجتک فی العرفان ان کنت من اهله، ثم حل الرمز ان اطقت.^(۲۰)



شیخ بیان میدارد که اسلامان و ابدال دو مثل هستند برای درجه شخص در مقامات عرفانی و بعد میگوید رمز این داستان را اگر میتوانی دریاب. این عبارت مجمل تمام چیزی است که شیخ در این کتاب پیرامون قصه «اسلامان و ابدال» بیان میکند و همانطور که مشخص است در آن هیچ نشانه‌ی وجود ندارد. بیان مختصر شیخ، هم با ارجاع به رساله‌ی از خود او قابل جمع است و هم با ارجاع به رسائل مشهور دیگران که در آن دوره متداول بوده‌اند.

اجمال این عبارت بقدری است که حتی احتمال دارد اساساً مراد شیخ هیچ داستان یا رساله خاصی نبوده باشد و مقصود او از اسلامان و ابدال صرفاً دو نشانه رمزی بوده باشد. مهمترین هوادار این احتمال، فخررازی است که با استناد به اجمال بیان شیخ میگوید مراد شیخ ارجاع به قصص مشهوره نیست، بلکه نوعی معماست که باید آن را حل کرد و معنای دو لفظی که میگوید - اسلامان و ابدال - را فهمید و این هم امری غیرممکن است که عقل مستقلاً بتواند چنین معمایی را کشف کند و این تکلیف شیخ به حل رمز، شبیه تکلیف به فهمیدن امری غیبی است و بعد هم با «قیل» میگوید: گفته شده که مراد از «اسلامان» آدم و از «ابدال»، بهشت است و توضیح کوتاهی در مورد این تطبیق میدهد.^(۲۱) تحلیل فخررازی و ادعای غیرمستند او در تفسیر بیان شیخ که مورد اعتراض خواجه نصیر نیز قرار میگیرد^(۲۲)، بخوبی غیرقابل فهم بودن بیان شیخ و عدم امکان بدست آوردن اطلاعات از آن را نشان میدهد.

در مجموع از متن اشارات هیچ شاهده‌ی له یا علیه وجود این رساله بدست نمی‌آید و نهایت داده آن، این است که شیخ صرفاً از مفهوم اسلامان و ابدال آگاهی داشته، اعم از اینکه رساله‌ی تصنیف خود او باشد یا خیر و یا اینکه اساساً مفهومی رمزی در ذهن او بوده باشد. البته شرح مفصل خواجه نصیر بر این متن که تنها روایت منسوب به شیخ را مطرح میکند، بحثی جدا دارد که در محل خود ذکر خواهد شد.

۲. رسائل هامش شرح الهدایه الاثیریہ

این رساله که یکی از شواهد مهم در این زمینه است و تاکنون به آن توجهی نشده، در ضمن مجموعه رسائلی که در هامش نسخه‌ی از کتاب شرح هدایه اثیریہ به چاپ رسیده

است، در سال ۱۳۱۳ در تهران به خط میرزا عبدالکریم شیرازی چاپ سنگی شده است. این مجموعه شامل شش رساله کوتاه و نادر از ابن سیناست که بعدها به رسائل هاشم شرح هدایه اثیری مشهور شدند. وجه مشترک این رساله‌ها که قالبهای مختلفی مانند نامه‌نگاری و تفسیر قرآن دارند، آغاز شدن با تعبیر «قال الشيخ» است که نشان می‌دهد احتمالاً تقریر یا نقل با واسطه بیانات او بوده‌اند و نه تصنیفات مستقل خود او. این مسئله همچنین به ضمیمه وحدت زبان و قالب متون، نشان می‌دهد این شش رساله تألیف مصنفی واحد بوده‌اند و نه رسائلی متفرقه که توسط مستنسخ شرح هدایه جمع‌آوری شده باشند. همچنین با توجه به وجود نامه‌ها در این مجموعه، ظاهراً گردآورنده آنها از شاگردان یا نزدیکان شیخ بوده است. وجود تعبیری مشابه «قدس سره» نیز نشان می‌دهد رساله‌ها بعد از فوت شیخ جمع‌آوری شده‌اند و برخلاف بعضی دیگر رسائل شیخ، این مجموعه توسط او بازبینی نشده است.

در آخرین رساله این اثر رساله الطلسمات و النیرنجات، گردآورنده مجموعه در توضیحی ابتدایی پیرامون محتوای رساله، نقل قولی می‌آورد که در آن شیخ ارجاعی به سلامان و ابسال می‌دهد:

بسم الله الرحمن الرحيم. قال الشيخ الرئيس سالتني قصة ابسال و سلامان
للكتومة على الجمهور ثم اعقبها ببحث السحر و الطلسمات و النیرنجات و
الاعاجيب التي قلما ترشح الطبيعة بها و أشير الآن إني حقيقة كل واحد منه.^(۳۳)

طبق این تعبیر که بظاهر مستقیماً از شیخ نقل شده، پرسشگر از او در مورد قصه سلامان و ابسالی که کسی از آن آگاه نبوده سؤال کرده است. سؤالی که بعد هم منتهی به سؤال از مسائل علوم غریبه شده و شیخ در پاسخ به سؤال او این رساله را برای توضیح همان مسائل مربوط به علوم غریبه تصنیف کرده است. این طرز تعبیر، می‌تواند نشانه روشنتری نسبت به تعبیر شیخ در اشارات، بر وجود تصنیفی در مورد «سلامان و ابسال» باشد. مهمترین مزیت این عبارت، آن است که سائل بخصوص از شیخ سؤال پرسیده و این می‌تواند قرینه‌ی باشد بر اینکه رساله تصنیف خود شیخ بوده که بعد هم سؤال از او پرسیده شده است؛ هرچند در طرف دیگر، ارتباطی که شیخ بین سلامان و ابسال و علوم غریبه می‌دهد، احتمال یکی بودن آن را با سلامان

۱۴۲



و اِيسال/اشارات که به مقامات عارفین مربوط است، کم میکنند و این احتمال را تقویت میکند که منظور اینجا قصه‌بی دیگر بوده باشد.

در مجموع از شاهد موجود در این رساله دلالت چندان بیشتری از شرح اشارات بدست نمی‌آید، جز دلالت احتمالی پرسش از شیخ بر اینکه اثر از خود او بوده باشد. همچنین با توجه به سؤال پرسیدن سائل که ظهور در شهرت داشتن سلامان و اِيسال و محل سؤال بودنش دارد، فرضیه فخررازی که «سلامان و اِيسال» رمزی شخصی نزد شیخ است، با اشکال جدی مواجه میشود.

۳. رساله قضا و قدر

رساله فی القضاء و القدر که تنها اثر شیخ است که خواجه برای تأیید روایت خود از سلامان و اِيسال، از آن شاهد می‌آورد، یکی از پرشمار رساله‌های کوچک شیخ و یکی از مفصلترین آنها پیرامون قضا و قدر است.^(۲۴) این رساله که در ضمن مجموعه‌های مختلف به چاپ رسیده است^(۲۵)، در پاسخ به یکی از منکرین قضا و قدر تصنیف شده و بتعبیر شیخ، به مناسبت مقام در آن بحثهای مستوفایی در مباحث مرتبط نیز انجام شده است:

و ضَمَنها حظا عظیما من الأدب السامی و الحکم العالیة و ألمع الی کثیر من الاسرار و الحقائق مما هو زبد الشریعة و خلاصته.^(۲۶)

شاهدی که در این رساله بر قصه «سلامان و اِيسال» وجود دارد، بیش از حد گذراست و از اثبات کمترین مطلبی ناتوان است. این اشاره عابره در میان فقره‌ی جدلی از رساله آمده که در آن شیخ مخاطب را ترغیب به اخلاق‌مداری میکند و در میانه توصیه‌های، مثالی میزند به عصمت یوسف و بعد، عصمت اِيسال در موضعی از قصه سلامان و اِيسال:

۱۴۳

... و ما کل یعصم عصمة یوسف حین رأی برهان ربّه و کانت همت به و هم بها و لا عصمة اِيسال حین نشأ علیه کنهورة من حیث شب سلالة فارتة وجهه...^(۲۷)

همانطور که واضح است، در این تعبیر مختصر و غیرمستقل، هیچ مؤید یا مبعدی در مورد تصنیف رساله سلامان و اِيسال وجود ندارد. تنها چیزی که از این مثال میتوان برداشت کرد، همانی است که خواجه نصیر برداشت کرده برای اثبات تطبیق روایت خود



سیدمحمدکاظم مددی‌الموسوی؛ پژوهشی پیرامون صحت انتساب رساله سلامان و اِيسال به ابن‌سینا

با روایت شیخ، از طریق شباهتی که بین یک صحنه از دو قصه وجود دارد. در صورت صحت این استدلال، با توجه به بیش از حد کوتاه بودن این صحنه که احتمال شباهت آن با هر چیزی را ممکن میسازد، فقط این مقدار ثابت میشود که سلامان و ابدال مراد شیخ در اینجا، در این فقره با روایت خواجه مشابیهت دارد که در اینصورت استدلال به این شکل خواهد بود که از این شباهت نتیجه گرفته میشود که کل روایت خواجه مشابیه روایت شیخ در اینجا است و بعد نتیجه گرفته شود که سلامان و ابدالی که شیخ در اشارات اشاره میکند، همین سلامان و ابدال رساله قضا و قدر است که مشابیه روایت خواجه است و بعد نتیجه گرفته میشود که روایت خواجه از سلامان و ابدالی که شیخ در اشارات به آن اشاره کرده، درست است و در نهایت نتیجه گرفته میشود که شیخ از مفهومی به نام «سلامان و ابدال» آگاهی داشته است. البته تمام اینها، فارغ از این است که این رساله تصنیف خود شیخ باشد یا نه و ضعف تمام این مقدمات و نیز ناتوانی آنها از اثبات این نتیجه واضح است.

در مجموع اولاً، از این شاهد گذرا بسختی میتوان حتی دلالت محتوایی در آورد برای تأیید یک روایت بخصوص که روایت مورد اشاره شیخ در اشارات باشد و ثانیاً، بر فرض صحت، باز شاهدی له یا علیه وجود رساله‌یی مستقل از شیخ نخواهد بود و تنها صرف وجود مفهوم سلامان و ابدال در نزد شیخ، ثابت میشود؛ هرچند باز هم مانند شاهد رسائل شرح هدایه، میتوان آن را نقضی بر فرضیه فخررازی دانست.

۴. نسخه مخطوط رسائل حکما

اما مستقیمترین نشانه که غیرقابل دسترس‌ترین آنها هم هست، اثری است از شیخ که گفته میشود با نام «خطبات التسلیه فی قصه سلامان و ابدال و قصه یوسف» در ضمن مجموعه‌یی خطی از رسائل او بنام رسائل الحکما موجود است. تاکنون در هیچ منبعی از این مورد و نیز از مجموعه رسائل حکما نام برده نشده است و تنها گزارشی که از آن وجود دارد، گزارش حسن امامی است^(۲۸) که او هم با واسطه از ایران‌شناسی به نام «ع. ادریسف» نقل میکند که این نسخه در صفحات ۱۰۱ و ۱۰۲ مجموعه رسائل حکما، در کتابخانه مخطوطات مؤسسه خاورشناسی ازبکستان بشماره ۲۳۸۵ وجود دارد. با اینهمه در جستجوهای که انجام شد، اثری از این نسخه و نویسنده آن پیدا نشد تا از طریق بررسی بیشتر بتوان قضاوت دقیقتری

۱۴۴



داشت؛ همانطور که مصدر دست دوم این نقل، هیچ صحبتی از تاریخ و کیفیت نسخه مطرح نمی‌کند تا دست‌کم از آن طریق بتوان جایگاه آن را بررسی کرد. در مجموع، فارغ از مورد چهارم که در دسترس نیست و کثرت وسائط آن را غیرقابل اعتماد می‌سازد، از سه مورد ذکر مستقیم «سلامان و ابدال» توسط شیخ که هر سه در نهایت ابهام و اختصار هستند، در خصوص وجود و عدم وجود رساله‌یی مستقل، شاهدی بدست نمی‌آید و تنها این امر اثبات می‌شود که شیخ از مفهوم «سلامان و ابدال» که ظاهراً مفاهیم مشهوری بوده‌اند آگاهی داشته است. اما در خصوص محتوا، تنها میتوان با استناد به شاهد دوم و سوم، فرضیه فخررازی در رمزه شخصی بودن سلامان و ابدال را رد کرد و به استناد شاهد سوم، نزدیکی احتمالی بین روایت خواجه و مفهومی که شیخ در کتابی دیگر به آن ارجاع داده را پذیرفت. اما باید گفت این شواهد هیچ دلالتی بر هیچیک از روایات مشهور ندارند.

بخش دوم: نشانه‌های رساله در آثار دیگران

۱. رساله الغرۃ الغربیه شیخ اشراق

رساله غربت غربیه از رسائل مجموعه مصنفات شیخ اشراق، داستانی عرفانی با ساختاری مشابه آثار تمثیلی ابن‌سیناست که متضمن یکی از صریحترین انتسابها در مورد تحریر رساله سلامان و ابدال توسط ابن‌سیناست که تاکنون مورد التفات قرار نگرفته است. سهروردی در توضیح وجه تألیف غربت غربیه، بیان میدارد که هنگامی که قصه حی‌بن‌یقطان را مشاهده کرده، آن را خالی از اشاره به «سرّ طور اعظم» که از «رموز حکما» است، یافته است؛ سرّی که در قصه «سلامان و ابدال» که صاحب قصه حی‌بن‌یقطان آن را تصنیف کرده، پنهان شده عبارت است از:

۱۴۵

فأنتی لَمَّا رأیت قصّة «حی‌بن‌یقطان» صادفتها مع ما فیها من عجایب الکلمات
الروحانیة و الاشارات العمیقة متعریة متلوّیحات تشیر الی الطور الأعظم الذی
هو «الطامّة الکبری» المخزونة فی الکتب الالهیة، المستودعة فی رموز الحکماء،
المخفیة فی «قصّة سلامان و شیخ ابدال» الّتی ربّتها صاحب قصّة «حی‌بن‌یقطان»
و هو السرّ الذی ترتّب علیه مقامات أهل التصوّف و أصحاب المکاشفات.^(۲۹)



سیدمحمدکاظم مددی‌الموسوی؛ پژوهشی پیرامون صحت انتساب رساله سلامان و ابدال به ابن‌سینا

سال هفتم، شماره دوم
پاییز ۱۳۹۵
صفحات ۱۳۷ - ۱۶۰

این بیان بصراحت اشاره به این دارد که سهروردی ابن سینا را دارای رساله‌یی بنام *سلامان و ابسال* میدانسته است. امری که با توجه به این قرینه که سهروردی از *حی بن یقظان* که رساله‌یی مستقل است همانند *سلامان و ابسال* با عنوان «قصه» تعبیر میکند، این را میرساند که *سلامان و ابسال* شیخ نیز مانند *حی بن یقظان* اثری مستقل بوده است. همانطور که از ترتیبی که او بین آن دو بیان میکند و میگوید *حی بن یقظان* را بعد از *سلامان و ابسال* دیده، میتوان این را برداشت کرد که تألیف *سلامان و ابسال* مقدم بر *حی بن یقظان* بوده است. همچنین از جهت محتوا، این مطلب قابل فهم است که *حی بن یقظان* در واقع از جهت مطالب عرفانی نسخه سبکتر *سلامان و ابسال* بوده که بعضی رموز آن حذف شده‌اند. این بیان، تطابق زیادی با بیان خود شیخ در مورد محتوای رساله در آن نسخه مربوط به مجموعه *هامش شرح هدایه* دارد که در آن هم تأکید اصلی بر وجوه رمزی رساله بود. در مجموع، بیان سهروردی دلالتی قطعی بر وجود رساله *سلامان و ابسال* دارد که در میان دیگر شواهد یگانه است. با توجه به اینکه حتی خواجه هم که تنها نقل انحصاری دارد، در مورد انتساب قصه به شیخ تردید دارد. اما در مورد محتوا، هرچند سهروردی گزارشی در مورد متن نمیدهد و صرفاً سطح محتوا را تحلیل میکند، اما بیان او تشابه زیادی با تعبیری دارد که شیخ در متن رسائل *هامش شرح هدایه اثیری* به بکار میبرد و این میتواند شاهد جدی بر یکی بودن درونمایه دو داستان باشد.

۲. الاسفار الاربعة ملاصدرا

دیگر شاهد انتساب *سلامان و ابسال* که تاکنون پژوهشها به آن توجه نداشته‌اند، کلامی از ملاصدرا در مباحث مربوط به نفس کتاب *الاسفار* است:

...و فی أقوال الحكماء الأقدمین إشارات لطيفة و رموز شريفة إلى هبوط النفس من ذلك العالم و صعودها، و حکایات مرشدة إلى ذلك. منها قصة سلامان و اُبسال، و منها قصة الحمامة المطوقة المذكورة في كتاب كليله و دمنه و منها حکایة حی بن یقظان؛ و للشيخ الرئيس قصيدة في السؤال عن علة هبوط النفس اولها.^(۳۰)

این اشاره عابره، کاملاً مشابه تعبیرات خود شیخ بخصوص در شرح *الاشارات* و رساله *قضا و قدر* است، صرفاً اشاره به وجود مفهومی در آن عصر به نام «*سلامان و*

ابسال». همانطور که شیخ در اثنای کلام در آن دو رساله به آن استناد کرده، گویی اینها صرفاً شواهدی از فرهنگ عمومی باشند؛ اشاره‌ی مبهم که نه تنها وارد بحث نویسنده و جزئیات نمیشود، بلکه حتی میتوان ابهامش را تعمیدی تلقی کرد؛ نشانه‌ی بر اینکه هیچ اثر مستقلی وجود نداشته و آنها صرفاً قصصی عرفی بوده‌اند. همانطور که دیگر قصه‌هایی که ملاصدرا عطف میکند، دقیقاً همین خصوصیت را دارند. مهمترین شاهد این احتمال، اختصاصی است که ملاصدرا هنگام اسم بردن از قصیده عینیه انجام میدهد: بعد از ذکر چند قصه بدون ذکر نام نویسنده، در قصیده عینیه اسم صاحب اثر را که اتفاقاً شیخ است ذکر میکند که این خود این احتمال را مطرح میسازد که اگر *سلامان و ابسال* هم رساله‌ی مستقل از شیخ بود، طبیعتاً ملاصدرا باید برای آن هم نام شیخ را ذکر میکرد.

در مجموع، لحن این بیان را میتوان شاهی بر عدم وجود رساله‌ی مستقل از ابن سینا دانست. اما در مورد محتوا، اشاره‌ی که به هبوط نفس دارد، مطابق همان محتوایی است که ما از رساله در دسترس داریم؛ هرچند اشاره‌ی به این اندازه کلی، همانطور که شامل تمام نسخه‌های *سلامان و ابسال* میشود، میتواند باز هم شاهی اعم باشد از اشاره به اثری خاص و صرفاً اشاره‌ی باشد بر داستانی عرفی.

۳. فهرست مصنفات شیخ‌الرئیس از جوزجانی

اما شاهی که پرستادترین شاهد و تنها منبع دست اول ادعایی در زمینه اصل وجود رساله است، فهرست *مصنفات* شیخ از جوزجانی، شاگرد مشهور شیخ‌الرئیس است؛ شاهی که در عین شهرت فراوان، اشکالات بنیادین جدی دارد که بصورت عجیبی تاکنون به آنها توجه نشده است و در پژوهشها با تکیه بر نقل قولها، از بررسی مستقل آن کوتاهی شده است؛ کوتاهی که منجر به غفلت از اشکالات فراوان موجود در این انتساب شده است.

۱۴۷

اهمیت این شاهد از آن جهت است که تنها مورد ذکر نام این رساله در یک منبع کتابشناسی است. عاملی که اعتبار جوزجانی را در این قبیل شهادت افزایش میدهد، نقش پررنگ او در تصنیف بعضی رسائل شیخ‌الرئیس است، به تحریر و تحریک او و نیز در جمع‌آوری و حفظ بعضی دیگر از آثار او بخصوص در دوران پرتلاطم حیاتش.^(۳۱) فهرست *مصنفات* شیخ که ادعا میشود متمم زندگینامه خودنوشت



سیدمحمدکاظم مددی‌الموسوی؛ پژوهشی پیرامون صحت انتساب رساله *سلامان و ابسال* به ابن سینا

اوست، متضمن نام بعضی رساله‌های شیخ از جمله *سلامان و ايسال* است که امروزه در دسترس نیستند. اما ظاهراً انبوهی از اشتباهات دامنه‌دار تاریخی در اینباره رخ داده و در تمام تحقیقات کتابشناسی آثار شیخ، تاکنون تحقیق مستقلی در مورد این فهرست و زندگینامه ادعایی انجام نشده و همه صحت آن را بعنوان اصل موضوعی پذیرفته‌اند، در حالی که حقیقت امر بسیار متفاوت است:

اولاً، متن این فهرست یا زندگینامه، نه مستقیماً و نه باواسطه از جوزجانی در دسترس ما نیست. تنها در چند منبع متأخر نقلهایی از آن ادعا شده که بازگشت همه به متن کوتاه و بی‌استنادی است که در ابتدای کتاب *منطق‌المشرفین* چاپ قاهره آمده، با این ادعا که از چند کتاب تاریخی نقل شده است.^(۳۲) ثانیاً، منابع دست اولی که متن مدعی نقل از آنهاست، بشدت محل اشکالند: ابن‌ابی‌اصیبه در *عیون الانباء فی طبقات الاطباء*^(۳۳)، ابن‌خلکان در *وفیات الاعیان*^(۳۴) و شهرزوری در *تاریخ الحکماء*^(۳۵) که بعنوان سه منبع اصلی متن این رساله نام برده میشوند، هیچکدام مطلقاً اسمی از تألیف چنین زندگینامه و فهرستی توسط شیخ و بعد تتمیمش توسط جوزجانی نبرده‌اند چه برسد به اینکه متن آن را بیاورند. ثالثاً، تنها منبعی که متن آن را آورده القفطی در *تاریخ‌الحکماء* است^(۳۶) که غیر از اینکه تلخیصی از کتاب اصلی است و نه متن اصلی^(۳۷)، نه بخش مربوط به شیخ آن سندی دارد - بلکه صرفاً میگوید یکی از شاگردانش چنین گفت^(۳۸) - و نه بخش مربوط به جوزجانی آن چنانکه مشهور است متن جوزجانی است، بلکه متنی است که خود القفطی از منبع دیگری تلخیص کرده و از زبان جوزجانی با تعبیر «وقال الجوزجانی»^(۳۹) نقل میکند و آن هم بدون هیچ استناد و منبعی که مابین خودش و جوزجانی نقل کند. با همه این اوصاف، در نهایت در متنی که نقل میکند هیچ نشانه‌یی از *سلامان و ايسال* نیست.

در مجموع، برخلاف شهرتی که فهرست جوزجانی را معتبرترین شاهد وجود *سلامان و ايسال* میدانند^(۴۰)، مطلقاً کوچکترین نشانه‌یی در این رساله وجود ندارد؛ فارغ از تردیدهای جدی متوجه خود این رساله است. ظاهراً علت این اشتباه زنجیره‌یی تاریخی، انتسابی است که خواجه نصیر در شرح *الاشارات و التنبيهات* در هنگام نقل این قصه به جوزجانی نموده^(۴۱) و باعث شده که بعد از او همه آن را بعنوان اصلی موضوعی بدون بررسی بپذیرند.

۱۴۸



۴. اجوبه المسائل النصيرية خواجه نصيرالدين طوسی

اجوبه المسائل النصيرية، مجموعه‌ی از پاسخهای خواجه به نامه‌ها و سؤالاتی است که از او پرسیده شده است. این کتاب که مشکل‌سازترین و پراطلاعات‌ترین شاهد در این زمینه است، بشکل عجیبی در تمام پژوهشها نادیده گرفته شده است، در حالی که التفات به آن تغییراتی جدی بوجود خواهد آورد. خواجه نصیر در چهاردهمین نامه این مجموعه به جمال‌الدین بحرینی، از سلامان و ابدال نام برده که بخصوص چون ناظر به کاری است که بعداً در الاشارات و التنبيهات هنگام نقل این داستان انجام میدهد، ارزش زیادی دارد. بیشتر، اهمیتش در آنجاست که تنها شاهد بر وجود نسخه‌ی مشهور از سلامان و ابدال منسوب به شیخ در جوامع علمی آن زمان است؛ نسخه‌ی که خواجه اصرار بر جعلی بودنش دارد و بعدها مشهور به نسخه حنین بن اسحاق میشود و به مرور در نظر متأخران تبدیل به معتبرترین نسخه از سلامان و ابدال میشود.

خواجه در بخش سوم این نامه، به سؤالی پیرامون صحت انتساب نسخه‌ی از سلامان و ابدال که همراه نامه برای او فرستاده شده بوده پاسخ داد:

أما قصة «سلامان و ابدال» فليست التسخنة ألت يبعثها إلامزورة ممن كان غير مبرر في الحكمة، بل كان آخذاً بما يدعيه الجة الامنسوبون إلى أهلها الذين يعتقدون السحر و التسخير و القول بتأثير الروحانيات و ما يجرى مجراها و علقها بحديث الهرمس و إخراج أفلاطون و أرسطوطاليس و نقل حنين و ما يضاحيها، لتكون مقبولة في العقول و لم يزدها بذلك إلا الركاكة و البعد عن الطبع و قد وقعت إليه قبل هذا التاريخ بقرب من بضع عشرة سنة و لم يلحقها بالكتاب لهذه الأسباب و في هذه الأيام وقع إليه على طريق آخر القصة، لاشك في أنها من كلام الشيخ و أثبت معانيهما بغير ألفاظهما و تأويلهما ليلحق بشرح الكتاب و بعث منه نسخة في درج هذه الأسطر ليطالعهما و إن أمكن أن ينبه الداعي على ما سنح له فيها قبل أن يلحقها بالكتاب، كان ذلك مضافاً إلى سائر أطفاه. (۴۲)

۱۴۹

اینجا خواجه به دو مطلب مهم اشاره میکند؛ یکی در مورد خود آن نسخه رایج که میگوید نسخه‌ی جعلی است که اهالی سحر و طلسم آن را جعل کرده‌اند و شواهد



موجود در آن - شباهتها به فرهنگ هرمسی، انتساب استخراج به افلاطون و ارسطو و انتساب ترجمه به حنین بن اسحاق - همه تدابیری برای پوشاندن جعلی بودن آن هستند. اولاً، این بیان شباهت زیادی با محتوایی دارد که سهروردی در *الغرته الغریبه* و نیز خود شیخ در *رسائل هاشم* شرح *هدایه* از آن یاد میکنند (متنی در علوم غریبه). این میتواند شاهدهی جدی باشد بر اینکه این قصه جعلی، اتفاقاً شواهدی بر صحت دارد و به سادگی که خواجه میگوید قابل رد نیست. ثانیاً، این بیان همچنین عین بیان خواجه هنگام نقل اولین روایت اصلی موجود در شرح *الاشارات و التنبيهات* است که از آن بعنوان «هذه قصة اخترعها احد من عوام الحكماء»^(۴۳) یاد میکنند و نیز در انتهای نقل داستان، هنگامی که به نقل از جاعل میگوید:

و لم يتمكن احد من اخراجها غير ارسطو، فأنها اخراجها بتعليم افلاطون و سدّ الباب و انتشرت القصة و نقلها حنين بن اسحاق من اليوناني الى العربي.^(۴۴)

بخصوص با توجه به اینکه میگوید این نسخه را سالها قبل بدست آورده و این مطلب را با کمی تفاوت، در مورد آن نسخه جعلی در شرح *الاشارات و التنبيهات* میگوید: «و هي التي وقعت الى اولاء»^(۴۵) مجموعه این بیانه‌ها، شاهد مهمی است که در صحت انتساب نسخه مشهور به نسخه حنین بن اسحاق، تشکیکی جدی وارد میکند. بخصوص که در مورد وجود *سلامان و ابسال* منسوب به او، جز انتسابی که در همین جمله وجود دارد؛ شاهدهی وجود ندارد. انتسابی که همانطور که در فقره شرح *الاشارات و التنبيهات* خواهد آمد، به اشتباه اینطور تلقی شده که خواجه دارد آن را از طرف خود بیان میکند، در حالی که بطور واضح خواجه دارد آن را از جاعل قصه نقل میکند که قصه خود را منسوب به حنین بن اسحاق میداند؛ همانطور که در اینجا هم آن انتساب را تمهیدی از جاعل برای موجه کردن جعل خود می‌شمرد. بخصوص با توجه به اینکه از متن روایت منسوب به حنین بن اسحاق، جز نسخه‌یی با واسطه و تماماً مجهول که صرفاً در انتهای *رسائل تسع* شیخ در یکی از چاپهای متأخر^(۴۶) آورده شده، هیچ اثر دیگری نیست. نسخه‌یی که بعد از نه رساله شیخ، بعنوان رساله دهم و با تعبیر *قصه سلامان و ابسال*، ترجمه حنین بن اسحاق العبادی من اللغة اليوناني شروع میشود^(۴۷) که کاملاً مشابه همان تعبیری است که خواجه بعنوان آخرین جزء نقل جعلی در شرح *الاشارات و التنبيهات* می‌آورد؛ «و

۱۵۰



نقلها حنین بن اسحاق من اليونانی الی العربی».^(۴۸) امری که حتی میتواند اینگونه تفسیر شود که ناشر آن کتاب، آن نسخه منسوب به حنین بن اسحاق را که دقیقاً مطابق نقل خواجه از قصه جعلی است، از همین شرح الاشارات و التنبیهات خواجه برداشته و توسعه داده است و تنها منبع آن، تلقی اشتباه از بیان خواجه در الاشارات و التنبیهات بوده است؛ یعنی نسخه‌یی که خواجه اصرار داشته به جعل منسوب شده به حنین بن اسحاق، از خود او گرفته شده و بعنوان نسخه حنین بن اسحاق چاپ شده و در دوره‌های متأخر شهرت یافته است، با شاهد قرار دادن عین جمله‌یی که خواجه بعنوان نماد جعل آورده است! شهرتی که باعث شده بعدها این نسخه جعلی حتی همان داستان مورد نظر شیخ تلقی شود و خواجه مورد اتهام بی‌دقتی و مصادره به مطلوب قرار بگیرد در ترجیح دادن نسخه خود بر نسخه حنین بن اسحاق!^(۴۹) در مجموع نه تنها هیچ دلیلی بر وجود نسخه حنین بن اسحاق وجود ندارد، بلکه تنها گزارش متقدمی در مورد آن وجود دارد؛ یعنی خواجه، بصراحت فقط در مورد جعلی بودن آن صحبت میکند. غیر از این مسئله، این جزئیات در مورد آن نسخه بنظر خواجه جعلی و تشریح وجه جعل آن، در مباحث مربوط به تحلیل *سلامان و ابدال* نیز اهمیت زیادی دارد؛ بسیاری از شراح شیخ بخصوص متأخرین که وارد بحث مبانی عرفانی او شده‌اند - مانند هانری کربن - برای وی و مشخصاً داستان «*سلامان و ابدال*» او ریشه‌های هرمسی و یونانی قائل شده‌اند.^(۵۰) این تعبیر خواجه، میتواند در آن زمینه لوازم خاصی متناقض با شواهد و استنتاجات سابق در پی بیاورد.

اما دومین مطلب مهم این پاسخ، در مورد کاری است که خواجه در هنگام تصنیف شرح الاشارات و التنبیهات انجام داده است. این پاسخ که بظاهراً در میانه تصنیف شرح الاشارات و التنبیهات تحریر شده است - خواجه در فقره دوم نامه بصراحت چنین میگوید^(۵۱) - گزارش نادر و مهمی در مورد تألیف شرح الاشارات و التنبیهات در اختیار ما میگذارد. از جمله، در مورد رفتار سؤال‌برانگیز خواجه در آوردن تقریرات مختلف *سلامان و ابدال* که بخاطر نیاوردن مستقیم و عرضه نکردن شواهد اصالت روایتی که ادعای انتسابش را دارد، محل اشکال متأخرین قرار گرفته است. خواجه کار خود را اینگونه توضیح میدهد: نسخه «مجمعول» در «حدود ده سال و خرده‌یی پیش» بدست خواجه رسیده، ولی او به همین دلیل از آن استفاده نکرده، تا اینکه اخیراً به نسخه‌یی که یقین دارد از خود شیخ است دست یافته است؛ نسخه‌یی که ترجیح میدهد آن را صرفاً نقل به معنا

۱۵۱



سیدمحمد کاظم مددی الموسوی؛ پژوهشی پیرامون صحت انتساب رساله *سلامان و ابدال* به ابن سینا

سال هفتم، شماره دوم
پاییز ۱۳۹۵
صفحات ۱۳۷ - ۱۶۰

کند. مهمترین نکته این گزارش، آنجاست که خواجه در اینجا برخلاف شرح الاشارات و التنبیها که میگوید این نسخه صرفاً مدنظر شیخ بوده و شواهدی هم می‌آورد که نشان بدهد شیخ در دیگر آثارش - رساله قضا و قدر - هم همین نسخه را مد نظر داشته است. وی در اینجا تصریح میکند به اینکه این نسخه بطور قطع از خود شیخ است؛ امری که همانطور که خواهد آمد، با توجه به تقدم اجوبه المسائل النصیریة بر شرح الاشارات و التنبیها یا این بخش از شرح الاشارات و التنبیها، میتواند مطابق قاعده ترجیح متأخر در هنگام تعارض، آن تردید را نظر نهایی خواجه قرار بدهد و نه این قطعیت.

در مجموع از بیان خواجه در اینجا، شاهدی جدی بر وجود این رساله بدست می‌آید که بعد از تعبیر سهروردی میتواند بالاترین شاهد باشد؛ هرچند تعبیر خواجه در شرح الاشارات و التنبیها که صراحت در انتساب رساله به شیخ ندارد، از قطعیت آن میکاهد و میتواند بر آن ترجیح داده شود، اما از جهت محتوا، به اطلاعات ما در مورد نسخه‌یی که خواجه ادعای انتسابش را دارد چیزی بیش از آنچه در شرح الاشارات و التنبیها بتفصیل بیان میکند نمی‌افزاید؛ هرچند برای از اعتبار انداختن آن روایت دیگر، کاملاً توانایی دارد و میتواند شاهدی جدی بر عدم صحت آن روایت نه تنها نسبت به منظور شیخ، بلکه در اصل وجود و صحت انتسابش به حنین بن اسحاق تلقی گردد.

۵. شرح الاشارات و التنبیها خواجه نصیرالدین طوسی

تنها شاهد بر محتوای این رساله که سرآغاز انتساب متنی مشخص به شیخ است، شرح مفصل خواجه بر الاشارات و التنبیها است. خواجه در این شرح طولانی که مانند دیگر فقرات آن، بر پایه رد ایراد فخررازی است، ضمن بیان سه روایت مختلف، هم تفسیر فخررازی مبنی بر معمایی بودن بیان شیخ را رد میکند و هم ضمن توثیق روایتی که بنظر خود او اصح روایات است، رموز آن را بر مبانی شیخ تطبیق میدهد.

شرح خواجه با نقل اعتراض فخررازی بر شیخ شروع میشود.^(۵۲) خواجه به ادعای فخررازی در رمزی بودن قصه اعتراض کرده و میگوید: بیان شیخ ظهور در وجود قصه‌یی دارد که مانند تمثیل خود شیخ، در آن طالبی دنبال مطلوبی باشد و «سلامان» معادل آن طالب باشد و «ابسال» معادل مطلوب. سپس وارد نقل روایات میشود و در اولین احتمال، میگوید: از آنجا که این دو از کلمات مشهور در امثال عرب هستند، اشاره ممکن است به قصه‌یی از قصص مشهور عرب باشد. سپس به

۱۵۲



گفته‌یی از «یکی از افاضل خراسان» استناد میکند که از وجود چنین قصه‌یی در کتاب *نوادیر* ابن اعرابی خبر میدهد؛ قصه‌یی بسیط که در آن سلمان و ابدال نام دو شخص است که یکی به نیکی شهره بوده و دیگری به بدی. پس از واقعه‌یی هر دو به اسارت گرفته میشوند، اما سلمان بخاطر سلامت‌ش آزاد میگردد و ابدال بخاطر شرارتش گرفتار (مبسل) میشود. بعدها این دو تعبیر، مثل در خوبی و بدی میشوند. خواجه میگوید به کتاب *نوادیر* دسترسی ندارد - همانطور که ما هم امروزه نداریم - ولی این داستان با معنای مراد شیخ همخوانی ندارد و نمیتواند تمثیل برای آن طالب و مطلوب باشد. ضمن اینکه تعبیر «حل الرمز ان اطقت» در مورد داستانی معروف معنا ندارد.

سپس خواجه میگوید: بعد از نوشتن این شرح، به دو داستان منسوب به شیخ دست یافته و شروع به نقل این دو داستان میکند. همانطور که در بحث مربوط به *مسائل نصیریہ* گذشت، برخلاف آنجا که خواجه با قطعیت از انتساب یک روایت به شیخ سخن میگوید، در اینجا هر دو را صرفاً داستانهایی متسبب می‌شمرد که شواهدی دارند. خواجه ابتدا روایتی را که میگوید اول به آن دست یافته و در آن سلمان فرزند ملک و ابدال دایه اوست، نقل میکند که همان روایت جعلی در *مسائل نصیریہ* است. سپس همان ادعای آنجا در مورد جعلی بودن این روایت را تکرار میکند، اما با زبانی دیگر که ظاهراً این تفاوت تعبیر، منجر به برداشت اشتباه توسط متأخران و تصور تأیید این روایت توسط خواجه شده است. خواجه در اینجا هم مانند *مسائل نصیریہ* میگوید: این داستان اختراع یکی از جهّال است که برای مقبولیت بیشتر، درونمایه‌های آن را به ریشه‌های هرمسی، استخراج را به افلاطون و ارسطو و ترجمه را به حنین بن اسحاق نسبت داده است، اما تعبیر خواجه طوری است که ملهم این اشتباه میشود که انگار دارد این تعابیر را از جانب خود میگوید و نه بعنوان بخشی از تمهید جاعل در توثیق جعل. متن این بخش حساس که ۱۵۳ پایان‌بندی داستان است و به همین جهت موجب این توهم شده که مقول قول خواجه است، اینگونه است:

فجلس علی سریر الملک و بنی الحکیم الهمین باعانه الملک واحدا للملک و
واحدا لنفسه و وضعت هذه القصة مع جثتهما فيهما و لم يتمكن احد من



سید محمد کاظم مددی الموسوی؛ پژوهشی پیرامون صحت انتساب رساله *سلمان و ابدال* به ابن سینا

اخراجها غیر ارسطو، فانها اخرجها بتعليم افلاطون و سد الباب و انتشرت
القصة و نقلها حنين بن اسحاق من اليوناني الى العربي.^(۵۳)

همانطور که مشخص است، روایت در اینجا میگوید که در پایان سلامان بر سریر ملک نشست و حکیم با همراهی او دو هرم ساخت یکی برای ملک و دیگری برای خودش و بعد این قصه را همراه پیکرهایشان در آن دو هرم قرار داد. سپس در ادامه روایت قصه و نه بعنوان نظر خود خواجه در مورد قصه، چنین میگوید که کسی جز ارسطو نتوانست این قصه را بدست بیاورد که او هم آن را به کمک آموزه‌های افلاطون استخراج کرد و منتشر ساخت و حنین بن اسحاق نیز آن را از یونانی به عربی برگرداند. همانطور که واضح است، این تعبیر عبارت اخراج تعبیر مسائل نصیرییه است که میگوید:

(و علقها ب) إخراج أفلاطون و أرسطوطاليس و نقل حنين و ما يضاحيها
لتكون مقبولة في العقول.^(۵۴)

این نشان میدهد نسخه جعلی آنجا همین نسخه جعلی اینجاست و اینها که خواجه بتفصیل نقل کرده، همان تمهیداتی است که در آنجا گفت جاعل بکار برده است. اما بظاهر در اشتباهی فراگیر و عجیب، پژوهشگران بعد از خواجه این بخش را از خود خواجه محسوب کردند و آن را منبع اصلی قول به ریشه‌های هرمسی - یونانی این داستان و نیز وجود رساله‌یی از حنین بن اسحاق تلقی نمودند. در حالی که بوضوح امر به این صورت نیست. بخصوص با توجه به اینکه بعد از پایان قصه و آوردن انتساب به حنین بن اسحاق، خواجه بصراحت میگوید: این قصه جعلی است. چگونه این صراحت در جعلی بودن میتواند با انتساب یک خط قبل به ارسطو و حنین بن اسحاق قابل جمع باشد؟ توضیحات بیشتر نسخه حنین بن اسحاق نیز در ۱۵۴ بخش مسائل نصیرییه گذشت.

به هر روی بعد از نقل داستان، خواجه برای اثبات جعلی بودن این روایت، میگوید:

و هذه قصة اخترعها احد من عوام الحكماء لينسب كلام الشيخ اليه على وضع
لا يعلق بالطبع و هي غير مطابقة لذلك.^(۵۵)



سپس به تطبیق نمادهای این روایت با مبانی شیخ میردازد و نتیجه میگیرد که هیچکدام در دستگاه فکری شیخ درست در نمی آید و در آخر میگوید: این نشان میدهد جاعل حتی نتوانسته غرض شیخ را نیز متوجه شود تا بعد مطابق آن روایتش را جعل کند! بعد از این خواجه وارد نقل قصه دوم میشود که در آن سلامان و ابدال برادرند:

هی التی وقعت الی بعد عشرين سنه من اتمام الشرح و هی منسوبه الی الشیخ
و کأنها هی التی اشار الشیخ الیها فان ابا عبید الجوزجانی آورد فی فهرست
تصانیف الشیخ ذکر قصه سلامان و ابدال له.

تعبیر شیخ در اینجا تفاوت آشکاری با تعبیرش در *مسائل نصیریّه* دارد. همانطور که گذشت، برخلاف تعبیر اینجا، خواجه در آنجا نسخه دوم را با تعبیر «الاشک فی آنها من کلام الشیخ»، بطور قطع از آن شیخ میداند.^(۵۶)

بعد از نقل قصه، خواجه باز نمادها را با معانی تطبیق میدهد و نتیجه میگیرد با توجه به تطابق نمادها با منظور شیخ، صحت انتساب این قصه به شیخ محتمل است. همچنین مؤید دیگری نیز می آورد از شباهت آن تشبیه کوتاه شیخ در رساله *قضا و قدر* که سلامان را به یوسف تشبیه کرد، با نقش سلامان در این روایت. در انتها خواجه جمله یی در مورد تلخیص داستان در اینجا می آورد که او را محل اعتراض متأخرین قرار داد: «و ما اوردت القصه بعباره الشیخ لثلا یتطول الکتاب». در حالی که اگر عین عبارات را می آورد، دیگر جایی برای بحث باقی نمی ماند.

در مجموع، بیان خواجه در شرح *الاشارات و التنبیها* هرچقدر که در شرح محتوا جزئیات و صراحت دارد و تنها منبع متن *سلامان و ابدال* است - هرچند به علت مجهول بودن حلقه های واسطه در دو قرن فاصله بین شیخ و خواجه شهادتی مرسل و غیر قابل استناد است - در مورد اصل وجود آن کمترین صراحتی ندارد و با تأکیدهای چندباره بر انتساب و احتمال، خود آن را زیر سؤال میبرد؛ امری که با توجه به تعبیر قاطعانه خواجه در *مسائل نصیریّه* هنگام تحریر این بخش از شرح *الاشارات و التنبیها*، چرایی آن محل سؤال است و این غیر از استناد پراشکالی است که خواجه به جوزجانی میکند و عدم صحت آن گذشت.

در مجموع، بجز شاهد مربوط به ملاصدرا که مبهم است و نیز شاهد مربوط به جوزجانی که موضوعاً منتفی است، پنج شاهد پیرامون وجود این رساله در آثار

۱۵۵



سید محمد کاظم مددی الموسوی؛ پژوهشی پیرامون صحت انتساب رساله سلامان و ابدال به ابن سینا

سال هفتم، شماره دوم
پاییز ۱۳۹۵
صفحات ۱۳۷ - ۱۶۰

دیگران، صراحت زیادی در مورد وجود آن دارند و میتوانند بیش از شواهد موجود در آثار خود شیخ قطع آور باشند؛ بخصوص شواهد صریحی مانند بیان سهروردی در *الغرّیه الغریبه* و یا بیان خواجه در مسائل نصیریّه که با توجه به نافی نبودن دیگر شواهد، بلامعارض و قابل قبول میماند. چه آنکه شواهدی که دلالت بر اصل وجود این رساله از شیخ نمیکند، دلالت بر عدم وجود آن هم نمیکند و با فرض از خود شیخ بودن رساله قابل جمعند. اما در مورد محتوا، این شواهد به همان ابهامی که شواهد سابق الذکر داشتند ادامه میدهند و هر یک به گونه‌ی محتوای اشاره دارند؛ بعضی مانند مورد شیخ اشراق، محتوایی که از بعضی شواهد مستقیم مثل شرح *الهدایه الاثریه* برداشت میشد را اثبات میکنند و بعضی مانند خواجه، محتوایی را که از دیگر شواهد مستقیم مثل رساله *قضا و قدر* برداشت میشد اثبات مینمایند.

نتیجه‌گیری

در کل از بررسی تمام شواهد، میتوان به این نتیجه رسید که اصل تألیف چنین رساله‌ی توسط شیخ قطعی است و باید آن را در جمله آثار شیخ بشمار آورد؛ امری که نه از خود آثار شیخ که از شواهد موجود در آثار دیگران بدست می‌آید. بخصوص شواهد صریحی مانند بیان سهروردی در *الغرّیه الغریبه* و خواجه نصیر در *مسائل نصیریّه*.

اما در مورد محتوای این رساله از بررسی شواهد دو محتوای متضاد احتمالی بدست می‌آید: یکی تعبیر شیخ در *الاشارات و التنبیّهات* و رسائل *حاشیه شرح الهدایه* و شیخ اشراق در *الغرّیه الغریبه* که بیانگر آن است که این رساله پیرامون مسائل مربوط به علوم غریبه است و دیگری تعبیر شیخ در رساله *قضا و قدر*، ملاصدرا در *الاسفار الاربعه* و خواجه در *مسائل نصیریّه* و شرح *الاشارات و التنبیّهات* که ظهور در این دارد که مضمون رساله تمثیلی عرفانی در مورد سرگذشت سالک است و هیچ شواهدی که موجب ترجیح و انتساب قطعی یکی از این دو محتوا به شیخ بشود در دست نیست. زنجیره روایت و

۱۵۶

راوی مستقیمی در این زمینه نیز وجود ندارد.

در مجموع، این نتیجه گرفته میشود که بطور قطع رساله مستقلی بنام *سلامان* و *ابسال* توسط شیخ تألیف شده ولی از آن جز گزارشاتی در مورد کلیت موضوعش، هیچ متن قابل اعتمادی بدست ما نرسیده است.



همچنین روشن شد که بر انتساب *سلامان* و *ابسال* به حنین بن اسحاق نه تنها شاهدی وجود ندارد بلکه گزارش صریحی از خواجه مبنی بر جعلی بودن آن وجود دارد و بیان خواجه هنگام نقل کردن آن بعنوان روایتی جعلی، منبع اصلی نسخه‌های متأخر شده است. کما اینکه با لحاظ کردن توضیحات تاکنون دیده نشده خواجه در مورد تمهیدات جاعل آن نسخه، صحت تفاسیر هر مسی - یونانی برای این رساله و نیز عرفان شیخ، محل اشکال جدی قرار می‌گیرد. همچنین مشخص شد که رساله زندگینامه و آثار شیخ منسوب به جوزجانی، در هیچیک از منابع مورد ادعا ذکر نشده و تنها در یک منبع آن هم بدون استناد و بصورت نقل به مضمون آمده است؛ غیر از اینکه اساساً اسمی از *سلامان* و *ابسال* در آن وجود ندارد.

پی‌نوشتها:

۱. *دایرةالمعارف اسلام*، ج ۸، ص ۹۲۰. هر چند اشتباهاتی در این مدخل وجود دارد که ناشی از اشتباهات رایج در مصادر اولیه است.
۲. بعنوان نمونه ر.ک: پینس، شلومو، «ریشه داستان *سلامان* و *ابسال*: احتمال تأثیر هندی»، ترجمه پروانه عروج‌نیا، *معارف*، ش ۳، ص ۱۰۷-۱۱۸؛ امین، حسن، «*سلامان* و *ابسال*، اسطوره‌ای یونانی در منابع ایرانی»، *ایرانشناسی*، ش ۶۰، ص ۷۳۵-۷۴۷. در مقاله اول ریشه‌های داستان در متون فلسفی یونانی و در مقاله دوم ریشه‌های آن در اساطیر هند بررسی میشود.
۳. در این کتاب کاملترین گزارش پیرامون تمام نسخه‌های *سلامان* و *ابسال* آورده شده است؛ هر چند در بررسی انتساب نسخه‌ها بیدقتی‌هایی در اعتماد به منابع غیرقابل اعتماد دارد. ر.ک: امامی، حسن، *سلامان* و *ابسال* اسطوره‌ای یونانی در فرهنگ ایرانی و فلسفه اسلامی در چهارده روایت.
۴. مثنوی دوم این اثر پیرامون این داستان است: جامی، عبدالرحمن بن احمد، *مثنوی هفت اورنگ*.
۵. ابن سینا، *حی بن یقظان*، ص ۴. غیر از این دو چاپ، چاپهای متعدد دیگری نیز به همراه ترجمه و شرح و همچنین در ضمن مجموعه *رسائل ابن سینا* وجود دارد.
۶. طوسی، خواجه نصیر، *شرح الاشارات و التنبیها*، ج ۳، ص ۳۶۵.
۷. این اثر که مفصلترین کتابشناسی آثار ابن سیناست، متعرض تمام آثار موجود یا غیرموجود منسوب به او شده است. ر.ک: مهدوی، یحیی، *فهرست نسخه‌های مصنفات ابن سینا*.
۸. گوهرین، صادق، *حجة الحق ابوعلی سینا*، ص ۶۵۱.
۹. گدازگر، حسین، «داستانهای رمزی در اندیشه‌ی فلسفی ابن سینا»، *کیهان اندیشه*، س ۸، ش ۶، ص ۸۶-۱۰۸.
۱۰. Sabri, T, "Avicenne philosophe et mystique dans le miroir de trois récits: Hayy B. Yaqzan, L'oiseau, Salamān et Absā", *Arabica*, T. 27, Fasc. 3 pp. 274-257.
۱۱. از جمله این کتاب مفصل هانری کرین که ناگهان توجه به ابعاد عرفانی ابن سینا را در دوره معاصر احیا کرد و تبدیل به کتابی مرجع در این زمینه شد. ر.ک: کرین، هانری، *ابن سینا و تمثیل عرفانی*، ترجمه انشاءالله رحمتی.



Lingwood, Chad, "Jami's SalamanvaAbsal: Political Statements and Mystical Advice Addressed to the AqQoyunlu Court of Sultan Ya'qub", *Iranian Studies*, 44, no. 2, pp. 175-9.

۱۲. کدیور، محسن، «فهرست آثار ابن سینا»، معارف، س ۹، ش ۲، ص ۷۸ - ۱۱۰.
۱۳. تهرانی، آقا بزرگ، *الذریعه فی تصانیف الشیعه*، ج ۸، ص ۳۳. البته این مدخل دارای اغلاطی چند و سوء برداشتهایی مکرر است که از نقل بدون دقت مصادر اولیه ناشی شده است.
۱۴. کرین، هانری، *ابن سینا و تمثیل عرفانی*، ترجمه انشاءالله رحمتی، ص ۳۶۸؛ گدازگر، حسین، «داستانهای رمزی در اندیشه‌ی فلسفی ابن سینا»، *کیهان اندیشه*، س ۸، ش ۶، ص ۸۸.
۱۵. مشهورترین شروح و حواشی اشارات، بترتیب از فخر رازی، خواجه نصیر طوسی و قطب‌الدین رازی هستند. برای تفصیل شروح و حواشی و نیز چاپهای مختلف اشارات ر.ک: کدیور، محسن، «فهرست آثار ابن سینا»، معارف، س ۹، ش ۲، ص ۸۹.
۱۶. ابن سینا، *الاشارات و التنبیها*، ص ۱۴۳.
۱۷. فخر رازی، محمدبن عمر، *شرح الفخرالرازی علی‌الاشارات*، ج ۲، ص ۱۰۱.
۱۸. طوسی، *شرح‌الاشارات و التنبیها*، ج ۳، ص ۳۶۵.
۱۹. *الاشارات و التنبیها*، ص ۱۴۳.
۲۰. همانجا.
۲۱. *شرح الفخرالرازی علی‌الاشارات*، ج ۲، ص ۱۰۱.
۲۲. طوسی، *شرح‌الاشارات و التنبیها*، ج ۳، ص ۳۶۶.
۲۳. ابن سینا، *رسائل اخری لابن سینا هاشم شرح الهدایة الانیریة*، ص ۲۲.
۲۴. دو رساله قدریه دیگر ابن سینا، یکی رساله‌یی است در همین رسائل هاشم شرح *هدایة اثیریة* و دیگری رساله‌یی کوتاه در ضمن مجموعه *رسائل عرفانی ابن سینا* (ابن سینا، رسائل، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۰ق).
۲۵. نسخه دیگر این رساله، در مجموعه *جامع البدائع* (قاهره، ۱۳۳۵ق) چاپ شده است.
۲۶. ابن سینا، *رسائل ابن سینا*، ص ۳۴۷.
۲۷. همان، ص ۳۵۴.
۲۸. *سلامان و ابسال اسطوره‌ای یونانی در فرهنگ ایرانی و فلسفه اسلامی در چهارده روایت*، ص ۳۱.
۲۹. سهروردی، شهاب‌الدین، *مصنفات شیخ اشراق*، ج ۲، ص ۲۷۵.
۳۰. ملاصدرا، *الاسفار الاربعه*، ج ۸، تصحیح، تحقیق و مقدمه علی‌اکبر رشاد؛ باشراف سیدمحمد خامنه‌ای، ص ۴۰۹ و ۴۱۰.
۳۱. برای تفصیل اوضاع سیاسی ایران در زمان ابن سینا بخصوص دوران اواخر حیاتش ر.ک: گوهرین، صادق، *حجة الحق ابوعلی سینا*، ص ۲۱۲، ۴۰۴.
۳۲. ابن سینا، *منطق‌المشرقیین*، ص ۵.
۳۳. ابن‌ابی‌اصیبعه، احمدبن قاسم، *عیون الانبیاء فی طبقات الاطباء*، ص ۸۴.
۳۴. ابن خلکان، احمدبن محمد، *وفیات الاعیان*، ص ۲۶۹.
۳۵. شهرزوری، محمدبن محمود، *نزهة الارواح و روضه الافراح*، ج ۱، ص ۴۴۲.
۳۶. القفطی، جمال‌الدین ابی‌الحسین، *تاریخ‌الحکماء*، ص ۴۱۳.
۳۷. در نسخه افستی که در دسترس است مقدمه‌یی وجود ندارد، ولی در صفحه اول آن به این مطلب تصریح شده است.
۳۸. *تاریخ‌الحکماء*، ص ۴۱۳.



۳۹. همان، ص ۴۱۷.
۴۰. تمام منابعی که پیشتر ذکر شدند در این مسئله اتفاق نظر دارند؛ از جمله کتابشناسی محسن کدیور و زندگینامه صادق گوهرین.
۴۱. طوسی، شرح الاشارات و التنبیها، ج ۳، ص ۳۶۷.
۴۲. همو، اجویة المسائل النصیریة، ص ۲۶۸.
۴۳. شرح الاشارات و التنبیها، ج ۳، ص ۳۶۶.
۴۴. همانجا.
۴۵. همان، ص ۳۶۵.
۴۶. البته کدیور به اشتباه وجود این رساله را فقط در چاپ اصلی آن در قسطنطنیه ذکر میکند و معتقد است در چاپهای بعدی حذف شده است، در حالی که در نسخه قاهره هم که حدود سی سال بعدتر چاپ شده، این رساله موجود است. (ر.ک: ابن سینا، تسع رسائل فی الحکمه و الطبیعیات، ص ۱۵۸).
۴۷. همانجا.
۴۸. طوسی، شرح الاشارات و التنبیها، ج ۳، ص ۳۶۶.
۴۹. روضاتیان حتی مقاله‌یی برای اثبات این ادعا نوشته است، با این مطلع که درونمایه روایت حنین بن اسحاق به مبانی شیخ در نمط نهم نزدیکتر است تا روایت خواجه! (روضاتیان، مریم، «ابسال، رمزی ناگشوده در نمط نهم»، مطالعات عرفانی، س ۴، ش ۱، ص ۱۲۱ - ۱۴۶).
۵۰. ابن سینا و تمثیل عرفانی، ص ۳۶۸.
۵۱. اجویة المسائل النصیریة، ص ۲۶۸.
۵۲. طوسی، شرح الاشارات و التنبیها، ج ۳، ص ۳۶۴.
۵۳. همان، ج ۳، ص ۳۶۶.
۵۴. اجویة المسائل النصیریة، ص ۲۶۸.
۵۵. طوسی، شرح الاشارات و التنبیها، ج ۳، ص ۳۶۶.
۵۶. اجویة المسائل النصیریة، ص ۲۶۸.

منابع فارسی:

۱. ابن سینا، الاشارات و التنبیها، قم، نشر بلاغت، ۱۳۷۵.
۲. _____، تسع رسائل فی الحکمه و الطبیعیات، قاهره، دارالعرب، ۱۳۲۶ق.
۳. _____، حین یقظان، ترجمه ابو عبید عبدالواحد جوزجانی، شیراز، مرکز نشر دانشگاهی شیراز، ۱۳۶۶.
۴. _____، رساله الطیر، تهران، انتشارات الزهراء، ۱۳۷۰.
۵. _____، رسائل اخری لابن سینا هاشم شرح الهدایة الاثریة، تهران، بی نا، ۱۳۱۳ق.
۶. _____، رسائل ابن سینا، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۰ق.
۷. _____، منطق المشرفیین، قاهره، بی نا، ۱۹۱۰م.
۸. ابن ابی اصیبه، احمد بن قاسم، عیون الانباء فی طبقات الاطباء، قاهره، الهیئه المصریة العامه للکتاب، بی تا.
۹. ابن خلکان، احمد بن محمد، وقیات الاعیان، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۷ق.
۱۰. امامی، حسن، سلامان و ابسال اسطوره‌یی یونانی در فرهنگ ایرانی و فلسفه اسلامی در چهارده روایت، تهران، دائرةالمعارف ایران شناسی، ۱۳۸۳.
۱۱. تهرانی، آقابرگ، الذریعه فی تصانیف الشیعه، تهران، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۶۴.



۱۲. جامی، عبدالرحمن بن احمد، *مثنوی هفت اورنگ*، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۸.
۱۳. جمعی از نویسندگان، *دایرةالمعارف اسلام*، لیدن، بریل، ۱۹۹۷م.
۱۴. فخررازی، محمد بن عمر، *شرح الفخرالرازی علی الاشارات*، قم، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۱۵. ساوی، سهلان، *شرح رساله الطیر*، تهران، انتشارات الزهراء، ۱۳۷۰.
۱۶. سهروردی، شهاب‌الدین، *مصنفات شیخ اشراق*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۵.
۱۷. ملاصدرا، *الاسفار الاربعه*، تصحیح و تحقیق و مقدمه علی اکبر رشاد؛ باشراف استاد سیدمحمد خامنه‌ای، ویراستار مقصود محمدی، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ج ۸، چ ۱، ۱۳۸۳.
۱۸. شهرزوری، محمد بن محمود، *نزهة الارواح و روضة الافراح (تاریخ الحكماء)*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
۱۹. طوسی، خواجه نصیر، محمد بن محمد بن حسن، *شرح الاشارات و التنبيهات*، قم، نشر بلاغت، ۱۳۷۵.
۲۰. _____، *اجویة المسائل النصیریة*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۸۳.
۲۱. القفطی، جمال‌الدین ابی‌الحسن، *تاریخ الحكماء*، مسکو، لیبسک، ۱۳۲۰ق.
۲۲. کرین، هانری، *ابن سینا و تمثیل عرفانی*، ترجمه انشاء الله رحمتی، تهران، انتشارات جامی، ۱۳۸۷.
۲۳. گوهرین، صادق، *حجة الحق ابوعلی سینا*، تهران، نشر توس، ۱۳۵۷.
۲۴. مهدوی، یحیی، *فهرست نسخه‌های مصنفات ابن سینا*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۳.
۲۵. امین، حسن، «سلامان و ابسال، اسطوره‌ای یونانی در منابع ایرانی»، *ایران‌شناسی*، س ۱۵، ش ۱، زمستان ۱۳۸۲.
۲۶. پینس، شلومو، «ریشه داستان سلامان و ابسال: احتمال تأثیر هندی»، *معارف*، دوره ۱۹، ش ۳، آذر ۱۳۸۱.
۲۷. روضاتیان، مریم، «ابسال، رمزی ناگشوده در نمط نهم»، *مطالعات عرفانی*، تهران، س ۴، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۷.
۲۸. کدیور، محسن، «فهرست آثار ابن سینا»، *معارف*، تهران، س ۹، ش ۲، مرداد ۱۳۷۱.
۲۹. گدازگر، حسین، «داستان‌های رمزی در اندیشه‌ی فلسفی ابن سینا»، *کیهان اندیشه*، س ۸، ش ۶، بهمن ۱۳۷۱.

منابع انگلیسی:

1. Lingwood, Chad, "Jami's SalamanvaAbsal: Political Statements and Mystical Advice Addressed to the AqQoyunlu Court of Sultan Ya'qub", *Iranian Studies*, 44, no. 2, 2011.
2. Sabri, T., "Avicenne philosophe et mystique dans le miroir de trois récits: Hayy B. Yaqzan, L'oiseau, Salamān et Absā", *Arabica*, T. 27, Fasc. 3, Sep.1980.